

## نشست تخصصی

## یک دزدی ناکام

## بررسی ابعاد دزدی دریایی نفت ایران در دریای عمان

در نشست تخصصی با موضوع «بررسی ابعاد دزدی دریایی نفت ایران در دریای عمان و تأثیر آن بر مذاکرات هسته ای و تحولات منطقه غرب آسیا» که از سوی مرکز مطالعات آمریکا برگزار شد، آقایان دکتر سید مصطفی خوش چشم، کارشناس مسائل بین الملل و محمد صادق کوشکی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران سخنرانی کردند.

در ابتدای این نشست، دکتر سید مصطفی خوش چشم با تبیین این مسئله که توقیف نفت کشت توسط نیروی دریایی سپاه، به طور مسلم، دفاع و موفقیت نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کلیه عملیات اخیر (در آب های داخلی، بین المللی و منطقه) است که از طرف دیگر، ناکامی و شکست آمریکا در مقابله با این نیرو را نمایان می سازد، به پیامدها و بازتاب های این مسئله پرداخت و گفت: اولین پیامد این مسئله، کاهش اعتبار و باورپذیری تهدیدات آمریکا و قدرت پوشالی آن است. آمریکا مدعی

است که در آب های خلیج فارس و اطراف آن، قدرتمند است و قدرت حضور (با تکیه بر عضویت در چند ائتلاف بین المللی از جمله ناتو) در آن را دارد. نیروی دریایی بار دیگر نشان داد که ایران، قدرت اول در این آبراه ها (خلیج فارس و دریای عمان) است و بدون هیچ واهمه از کسی، به خصوص آمریکا، اقتدار و حاکمیت خود را اعمال می کند. نیروی دریایی یک بار دیگر اثبات کرد که اگر آمریکا بخواهد زیاده روی کند، به شدت او را تعقیب نموده و در مرز درگیری نظامی، محکم خواهد ایستاد و در صورت رفتن آمریکا به فاز تصاعد بحران، با حمله و پاسخ سخت ایران، روبه رو خواهد شد. وی افزود: شکست آمریکا در رویارویی های آبی اخیر با ایران، همگان را به طور ملموس متوجه کرد که آمریکا، توان عملی کردن تهدیدات خود را ندارد و در مقابل مقاومت ایران، به صورت فوری از صحنه فرار خواهد کرد یا حداقل، نظاره گران خواهد بود. این شکست

ها (همانند عدم پاسخ آمریکا به حمله موشکی ایران به پایگاهش در عین الأسد عراق)، معتبر نبودن تهدیدات نظامی آمریکا را بیش از پیش اثبات نمود. شاید برخی کشورها در منطقه غرب آسیا، گمان کنند که آمریکا با توجه به عقب نشینی از منطقه، به حمایت از اسرائیل، وارد جنگ با ایران می شود و نقش مکمل را ایفا خواهد کرد و این، یعنی تهدیدات باورپذیر شده اما اتفاقات اخیر در آب های خلیج فارس و پیرامونش، نشان داد که تهدیدات آمریکا، بی پایه، غیر معتبر و بدون پشتوانه است. به زبان ساده، همه متوجه شدند که آمریکا، شاید در فیلم ها و سریال های هالیوودی، قوی و پیروز باشد اما در عمل، ضعیف و بازنده است. دکتر سید مصطفی خوش چشم، حمایت علنی و عملی از شرکت ها و تجار خنثی کننده تحریم را دومین پیامد این رویداد دانست و گفت: تاجرانی که با وجود شرایط تحریم های شدید نفت ایران،



حاضر می شوند نفت این کشور را بفروشند، ریسک بالایی انجام. البته این ریسک با سودی که عاید تاجران می کند، تناسب خوبی ندارد، زیرا آمریکا به طور دقیق و مستمر، آن ها را رصد می کند و با خطراتی همچون تحریم، بلوکه شدن دارایی، دستگیری و... روبه رو هستند. درواقع این تاجران، تعدادی از خنثی کنندگان تحریم نفت ایران بوده و نیازمند حمایت هستند. نیروی دریایی با عملیات مختلف، نشان داده که در مراقبت از صادرات نفت ایران و حصول درآمد آن، استقامت دارد و بدین وسیله، حامی و پشتوانه تاجران این کار شده است. نیروی دریایی ثابت کرده است که اگر هر شرکتی (داخلی یا خارجی) نفت ایران را خریداری نماید، حمایت و کمک لازم را در کلیه مراحل آن (تأمین

امنیت انتقال نفت، معاوضه هزینه و...)، به عمل خواهد آورد. وی در پایان به بیان راهبردهایی پیرامون این رویداد پرداخت و گفت: اصولاً آمریکا با ایران، از طریق استراتژی مهار بر پایه چماق و هویج، روبه رو شده است تا رشد مؤلفه های قدرت آن را متوقف یا کمتر کند. درواقع، چماق اصلی آمریکا، همان تحریم (تحریم باورپذیر و معتبر) و تهدید است و هویج آن، اعطای برخی امتیازات (نسیه و دروغ) در مذاکرات است. سیاست تهدید حتی در زمان برجام نیز بسیار به آمریکا کمک کرد اما نفوذ و برش آن، بعد از اتفاقاتی مانند حمله موشکی ایران به پایگاه آمریکایی عین الأسد، توقیف کشتی انگلیسی و...، کاهش یافت زیرا عدم اعتبار تهدیدات آمریکا، به روشنی مشخص شد (علی رغم ادعای ترامپ مبنی

بر زدن 52 نقطه فرهنگی ایران در صورت پاسخ آن به ترور شهید سلیمانی، آمریکا، نتوانست هیچ غلطی بکند و اعتبار یکی از اصلی ترین تهدیدات آن، از بین رفت). پیروزی های اخیر نیروی دریایی سپاه در توقیف نفت کش، موجب رفع مجدد نگرانی از برخی مسئولان شد که قبول نکردن برجام را معادل جنگ و عملی شدن تهدیدات آمریکا می دانستند. موفقیت های نظامی اخیر ایران، یکی از ارکان اصلی استراتژی مهار آمریکا قرار گرفت و ارزیابی میدانی و عملی مسئولان را دوباره تنظیم و دقیق کرد. وی افزود: اتفاقات اخیر در آب های خلیج فارس و پیرامون آن را نباید به عنوان یک واقعه منفرد دید، زیرا بخشی از زنجیره رخدادهای تقابل ایران و آمریکا است. شکست نظامی، عدم اعتبار

تهدیدات و درنهایت، افول آمریکا موجب شده است و خواهد شد که برخی کشورهای سرگردان منطقه در نوع تعاملات و ارتباطات خود با ایران، تجدید نظر کنند. افول یک ابرقدرت موجب ایجاد خلأ قدرت خواهد شد و در این منطقه، بازیگران عمده آن (ایران، اسرائیل و ...)، قطعاً برای به دست آوردن برتری و پرکردن قدرت افول یافته، رقابت یا حتی تنازع خواهند داشت. در صورتی که یکی از این بازیگران، ایرانی باشد که خودش در افول آمریکا مؤثر بوده است (بی نتیجه کردن هزینه هنگفت آمریکا در منطقه برای به دست گرفتن مدیریت آن) و قدرت بلامنزاع آن را همه به وضوح دیدند، نقش و بازیگری اصلی بدان اختصاص خواهد یافت. بر همین اساس، کشورهای منطقه که هنوز گیج و حیران هستند، زودتر باید تکلیف خود را تعیین کنند که می خواهند، چگونه با ایران تعامل داشته باشند و به این مسئله، خوب دقت کنند که ایران، قدرت دارد و به صورت مستمر در حال اعمال قدرت نیز است.

□ در ادامه این نشست، دکتر محمدصادق کوشکی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران به بیان دیدگاه خود پرداخت. وی با اشاره به مخدوش شدن تصویر کشورهای منطقه از حمایت آمریکا و اعتماد به آن ها گفت: برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند عربستان،

امارات و ...، به حمایت آمریکا در برابر مقابله با ایران دل خوش هستند. اگرچه ترامپ به طور صریح، محمد بن سلمان را متوجه کرد که آمریکا به طور مستقیم همراه با عربستان، وارد جنگ با ایران نخواهد شد و حداکثر، حمایت و پشتیبانی فراهم خواهد کرد اما عملیات پیروزمندانه نیروی دریایی در نزدیکی آب های این کشورها (نه آب های ایران یا بین المللی بلکه دقیقاً در آب های این کشورها و تحت تسلط فرماندهی آمریکا)، دروغ بودن وعده آمریکا حتی در حد حمایت از آن ها را نشان داد. حرکت اخیر به طور جدی موجب ترس حاکمیت عربستان، امارات، بحرین و ...، شد زیرا برای چندمین بار، موقعیت حامی اصلی آن ها یعنی آمریکا، دچار چالش گشت (خودشان این مطلب را بازگو کردند و در فضای مجازی شان منتشر شد که آمریکا، وقتی نمی تواند در مقابل ایران، حرکتی انجام دهد، چگونه می خواهد و می تواند از ما در برابر خطرات احتمالی دفاع کند) و از طرف دیگر، موقعیت آمریکا را نزد کشورهایایی که امنیتشان را از آن خریداری می کنند، تضعیف کرد. در نتیجه، کشورهای منطقه به خوبی متوجه شده اند که آمریکا، نه تنها به نیابت از آن ها، جنگی را با ایران شروع نخواهد کرد بلکه در نقش حامی نیز امکان و توان عملی حمایت ندارد (حتی اگر عده و عده

آمریکایی ها نزدیک پایگاهشان و پر از تجهیزات نظامی باشد). دکتر کوشکی پذیرش عمومی در تسریع افول آمریکا را مهم ترین پیامد این رویداد تلقی کرد و گفت: سال ها قبل، آمریکا در خلیج فارس با ایران درگیر شد، سکوهای آن رازد و اگرچه هنوز خود را ابرقدرت می نامد و می داند اما امروز، از درگیری حتی با چند قایق تندرو هم می ترسد و اجتناب می کند؛ بنابراین، امروز آمریکا فقط در اسم، قدرت اول است اما در واقع، یک هیکل باد شده است که توانایی رزم و مقاومت ندارد (واقعیت آمریکا به همان آقای بایدنی تبدیل شده که یک پیرمرد همیشه در حال چرت است).

در دهه 80 میلادی، ارزیابی پنتاگون این بود که نیروی آن، می تواند یک به پنج ورود به درگیری داشته باشد؛ بعداً گفتند، یک به سه اما در اوایل همین قرن، به یک به دو تقلیل یافت و درنهایت، عاجزانه می گویند که حتی یک به یک نیز ورود به درگیری نداشته باشید یعنی اعتقاد دارند که نباید تیر اول را زد و فقط باید دشمن را برای درگیری، یک به یک انتخاب کرد (آمریکا معمولاً در این عملیات، ابتدا تهدید می کند اما وقتی مقاومت و جدیت ایران را می بیند و اخطار آخر را می شنود، سریع عقب نشینی می کند). در نتیجه، افول آمریکا در عمل، به صورت عمومی مشاهده می شود یعنی نه

اینکه صرفاً در محاسبات پنتاگون، ارزیابی‌های اندیشکده‌ها، در متون مکتوب و حرف و کلام باشد بلکه در عمل نیز مشهود است. ضعف توان و کارآمدی آمریکا در خلیج فارس، باعث تقویت و تحکیم این فرضیه شده است که آمریکایی‌ها، مجبورند خلیج فارس را ترک کنند؛ در نتیجه آن، گروه و جریان داخلی آمریکا که به طور جدی موافق و خواهان عقب نشینی از خلیج فارس هستند و تداوم حضور آمریکا در آنجا را تنها مایه خدشه دار شدن پرستیژ آن می‌دانند، در شبکه‌ها و رسانه‌های آمریکایی فعال شده‌اند و این مسئله را مطالبه می‌کنند. دکتر محمدصادق کوشکی در پایان افزود: اتفاق اخیر، مهر تأیید دیگری بر این مسئله شد که جمهوری

اسلامی در حوزه توازن قدرت با طرف آمریکایی، از مرحله موازنه گذشته و به مرحله برتری رسیده است. بسیاری از رسانه‌های دنیا به این مسئله اشاره کردند که جمهوری اسلامی در حوزه دریا، برای چندمین بار است که توانسته برتری خودش را ثابت کند و اصطلاحاً، اراده اش را بر طرف مقابل (آمریکا) تحمیل کند. از طرف دیگر، ارتباط و پیوند این اتفاق را باید با ماجراجویی‌های دو سال اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی، در نظر گرفت؛ یعنی حرکت‌های ماجراجویانه آن‌ها علیه منافع ایران در دو سال اخیر در محدوده دریای سرخ، مدیترانه و خلیج عدن. پیروزی اخیر نیروی دریایی سپاه، به نوعی یادآور برتری نیروی دریایی جمهوری اسلامی بر طرف

های مقابل بود، به خصوص اینکه خود صهیونیسم این تحلیل را منتشر کردند که رژیم صهیونیستی به هیچ عنوان از طریق دریا، نمی‌تواند تاب مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی را داشته باشد، چون حتی آمریکا هم نتوانسته است؛ یعنی برخی شبکه‌های تلویزیونی و روزنامه‌های اسرائیلی این بحث را منتشر کردند که ما به هیچ عنوان در نبرد دریایی در برابر ایران، حریفشان نخواهیم شد. این اعترافات به نوبه خود، می‌تواند تأثیر و نفوذ ماجراجویی‌های آن‌ها را - که با کمک سعودی‌ها در دریای سرخ، مخصوصاً مدیترانه و خلیج عدن داشتند - کاهش دهد و به نوعی توازن مثبت را به نفع ایران برقرار کند.

